

نوروز

سال ششم - شماره ۷۸ - اسفندماه ۱۴۰۱



2411200297560001

ماهنامه الکترونیکی شرکت
مهندسی و توسعه گاز ایران

ویژه‌نامه
نوروز
۱۴۰۲



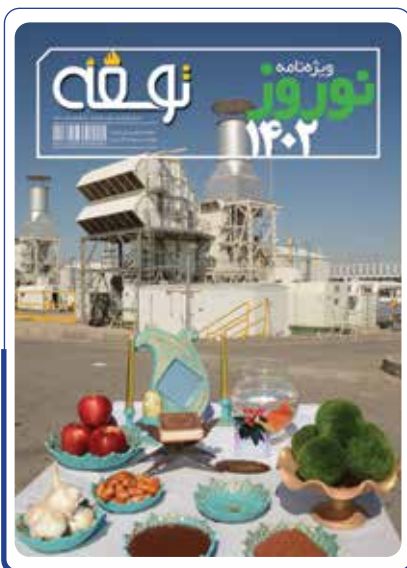


«هر ملّتی، در سایه‌ی استقامت و ایستادگی، هویت پیدا می‌کند. آن چیزی که به ملّت‌ها هویت می‌دهد، شخصیت می‌دهند، عظمت می‌دهد، به حفاظت از خود ملّت‌ها و فرهنگ آن‌ها کمک می‌کند، استقامت آن‌ها و ایستادگی آن‌ها است... باید خسته نشد، باید ناامید نشد، باید از عریده‌های دشمن خوف نکرد. برادران عزیز، خواهران عزیز! راز ماندگاری این‌ها است.»

مقام معظم رهبری - ۲۶ بهمن ۱۴۰۱

نوهته

ماهنامه الکترونیکی شرکت مهندسی و توسعه گاز ایران



۷۸

صاحب امتیاز

روابط عمومی شرکت مهندسی و توسعه گاز ایران

مدیر مسئول

رئیس روابط عمومی

نظارت بر اجرا

مؤسسه رواق فرهنگ و هنر

تلفن: ۸۱۳۱۳۶۲۶ شماره: ۸۱۳۱۳۲۳۲



سال نو مبارک



روز شمار
۱۴۰۱





سال ۱۴۰۱ برای شرکت مهندسی و توسعه گاز با عملیات اجرایی فاز دوم ذخیره‌سازی گاز شوربجه آغاز شد
بهره‌برداری از طرح ذخیره‌سازی **شوربجه**، امنیت انرژی در شمال شرق
کشور را تقویت می‌کند

۱۴۰۱/۰۱/۱۱

۲۱ فروردین و در نشست خبری اعلام شد:

ایران برنده دعوی حقوقی با شرکت فرانسوی شد

رای دیوان دآوری پاریس **به نفع** شرکت مهندسی و توسعه گاز ایران



۱۴۰۱/۰۱/۲۱



مهندسی و توسعه گاز ر کوردی بی نظیر رادر گنجینه
افتخارهای صنعت گاز ثبت می کند

عبور خط لوله گاز ۳۰ اینچی از زیر
آب برای نخستین بار در خاورمیانه



۱۴۰۱/۰۲/۰۷

تور بازدید اصحاب رسانه از خط لوله قم - پارچین



۱۴۰۱/۰۲/۱۷



پایداری شبکه گاز مرکز و غرب کشور تضمین می شود
 پیشرفت چشمگیر اجرای پروژه‌های **تاسیسات تقویت فشار گاز پل کله**،
 دوراهان و نورآباد



۱۴۰۱/۰۳/۰۷



تیین دستاوردهای شرکت مهندسی
 و توسعه گاز ایران در مصاحبه مدیر
 عامل باروزنامه **دنیای اقتصاد**

۱۴۰۱/۰۳/۳۱



برگزاری نشست آموزشی مدیریت پروژه حرفه‌ای (PMP)
 با حضور **معاون وزیر نفت** در امور گاز و
 جمعی از **مدیران ارشد** شرکت‌های تابع

۱۴۰۱/۰۳/۱۸



با اجرای طرح خط لوله گاز
«دیزباد - تربت حیدریه»

گاز به کارخانه فولاد
تربت حیدریه و نیروگاه
راشد می‌رسد

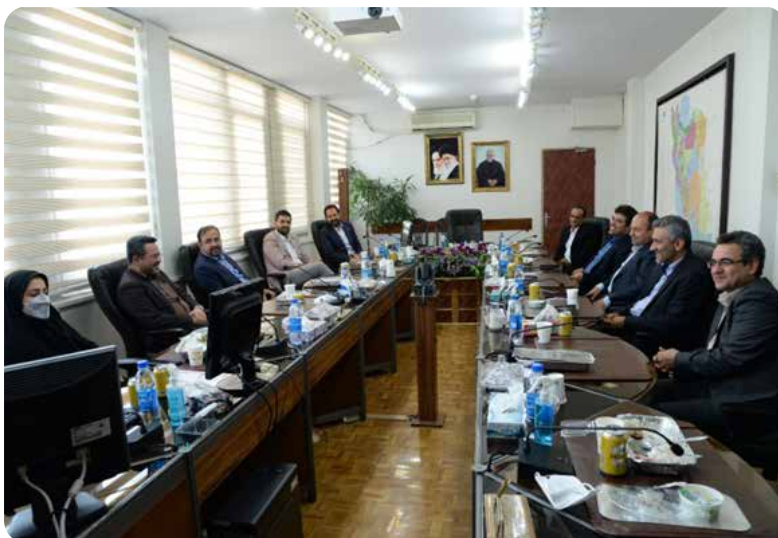


۱۴۰۱/۰۴/۱۴

نشست شورای اطلاع‌رسانی شرکت
مهندسی و توسعه گاز
با حضور مدیرکل
روابط عمومی وزارت نفت



۱۴۰۱/۰۴/۲۲



عملکرد مالی شرکت مهندسی
و توسعه گاز ایران مطلوب اعلام شد

در پی این موفقیت؛
مدیرعامل از همکاران
مدیریت‌های مالی و
برنامه‌ریزی قدردانی کرد



۱۴۰۱/۰۴/۲۹



برای نخستین بار در
سطح وزارت نفت انجام شد

استقرار سامانه
جامع مدیریت اطلاعات
پروژه‌ها در شرکت
مهندسی و توسعه گاز



۱۴۰۱/۰۵/۰۹

گردهمائی
فرزندان کارکنان
برای تماشای تئاتر



۱۴۰۱/۰۵/۰۴



در آیین افتتاح سالن کشتی
شرکت عنوان شد

امکانات لازم
برای گسترش ورزش
در بین کارکنان
فراهم می‌شود



۱۴۰۱/۰۵/۰۸





۱۴۰۱/۰۶/۰۷

پروژه خط لوله گاز صنایع فولاد زرند ایرانیان و نیروگاه زرند با دستور وزیر نفت افتتاح و آغاز به کار کرد



افتتاح خط انتقال گاز زاهدان به زابل

قطار توسعه

به شهرهای راهبردی
جنوب شرق
ایران رسید



۱۴۰۱/۰۵/۰۹



آغاز عملیات اجرایی احداث
خط لوله انتقال گاز «نور - کلا، آباد»

حفظ و تقویت پایداری گاز در
غرب مازندران و همچنین تامین
پایدار سوخت پاک برای مصارف
نیروگاهی از اهداف این پروژه است



۱۴۰۱/۰۶/۰۸

برنامه فرهنگی تفریحی (حیات) ویژه فرزندان شرکت مهندسی و توسعه گاز ایران



۱۴۰۱/۰۶/۰۹



نمایش تئاتر
کودکان و نوجوانان



۱۴۰۱/۰۶/۱۹





عزم ایران و ونزوئلا برای توسعه همکاری هادر حوزه گاز

مدیرعامل شرکت مهندسی و توسعه گاز ایران و معاون شرکت نفت ونزوئلا
در امور گاز به منظور توسعه همکاری هادر **حوزه گاز و تأمین تجهیزات**
دیدار و گفت‌وگو کردند

۱۴۰۱/۰۷/۱۲



آبان

افتتاح پروژه ایرانشهر- پالیزان- خاش و خاش- میرجاوه

چشم اندازهای امیدوارکننده
برای رونق کسب و کار در
مرزهای شرقی کشور

۱۴۰۱/۰۸/۱۶



آیین نکوداشت سید احمد مهیمنی

بنابر آمار، آقای مهیمنی
پرافتخارترین کارشناس ایرانی
در «عرصه نصب و راه اندازی
تاسیسات تقویت فشار گاز» است



۱۴۰۱/۰۸/۰۴



دی



استقبال گسترده کارکنان و خانواده‌ها از مسابقات
قرآنی بهار در بهار

حضور ۲۰۰ تن از متسابِقین
و شیفَتگان کلام و حی در این
رویداد فرهنگی

۱۴۰۱/۱۰/۲۵



آذر



اعلام آمادگی ایران برای حضور
در پروژه‌های نفت و گاز عراق

مدیرعامل شرکت مهندسی و توسعه
گاز ایران از آمادگی ایران برای حضور
در پروژه‌های نفت و گاز عراق خبر داد

۱۴۰۱/۰۹/۰۶



بهمن

تجدید میثاق کارکنان شرکت
مهندسی و توسعه گاز ایران با
آرمان‌های امام(ره) و شهیدان

۱۴۰۱/۱۱/۱۶



آئین تقدیر از بازنشستگان شرکت مهندسی و توسعه
گاز ایران

یک شب به یادماندنی و پربار برای
صاحبان تجربه و پیشکسوتان عرصه
توسعه گاز

۱۴۰۱/۱۱/۰۸

گفت و گویا مدیران و همکاران شرکت مهندسی و توسعه گاز ایران





مدیرعامل شرکت مهندسی و توسعه گاز ایران

تبلور هرروزه رستاخیز در جان انسان

فارس ریشه دوانده است. این موضوع در خانواده من هم تأثیرگذار بود و باعث شد که تمام برادرانم، صاحب یک هنر باشند و من هم اندکی طبع شعر دارم. در واقع از زمان ابتدایی و راهنمایی با رنگ و طرح‌های نقاشی و خطاطی برادرم که فارغ‌التحصیل دانشگاه هنر بود و آوای موسیقی استاد شجریان که گوش می‌داد، علاقه‌ام به هنر و ادبیات فزونی یافت.

امروز به هر گوشه از زندگی که نگاه می‌کنیم، بخشی از تجلیات اشعار بزرگانی مانند حافظ و سعدی را می‌بینیم. در واقع آن‌ها رابطه ما را با مبدأ هستی، با معاد و مفهوم زندگی تعریف کردند. مثلاً غزلی از حافظ که بر مزار او نوشته شده، می‌تواند به‌تنهایی از او انسان بسیار بزرگی بسازد و او را بر اریکه ادب فارسی بنشانند؛ مژده وصل تو کو کز سر جان برخیزم / طایر قدسم از دام جهان برخیزم ...

شاید بخشی از علاقه من به ادبیات، ثمره همنشینی با کتاب بوده است. به یاد دارم که از دوران کودکی و ابتدایی، همراه با دوستان و همکلاسی‌ها پیوسته در کتابخانه مدرسه بودیم و به‌نوعی صحنه‌گردان آن بودیم. در دوران دبیرستان هم به‌اتفاق یکی از دبیران، کتابخانه بزرگی احداث کردیم که برای اولین بار، کتاب‌های کنکور را برای استفاده عموم قرار دادیم و همین باعث شد که رتبه‌های تکریمی کنکور سراسری داشته باشیم. البته

آنچه که از جنب‌وجوش شب عید در فراشبند در ذهن من ثبت شده، پخت‌وپز شیرینی‌ها و تنقلاتی مثل برنجک و نان‌هایی مانند نان شیرین است که بسیاری آن را به‌نام نان یوخه شیرازی می‌شناسند. انگار که هنوز عطر این پخت‌وپزها در خانه‌های فراشبند باقی مانده است. از این دست مراسم آئینی در فراشبند بسیار است



من زاده خطه‌ای در مرز فارس و بوشهر هستم. شهری که تعداد شهرداریش نسبت به تعداد جمعیت در زمان جنگ تحمیلی، یک رکورد به‌یادماندنی ثبت کرده است؛ فراشبند فارس، و به‌واسطه اینکه بسیاری از اهالی آنجا شرکت‌گازی هستند، بزرگ‌ترین ایستگاه تقویت فشار گاز کشور هم در آنجا احداث شده است. در واقع خودم بعد از فارغ‌التحصیلی از دانشگاه و اعزام به خدمت سربازی، در فاز دوم ایستگاه فراشبند این شهر، مشغول به کار شدم.

آنچه که از جنب‌وجوش شب عید در فراشبند در ذهن من ثبت شده، پخت‌وپز شیرینی‌ها و تنقلاتی مثل برنجک و نان‌هایی مانند نان شیرین است که بسیاری آن را به‌نام نان یوخه شیرازی می‌شناسند. انگار که هنوز عطر این پخت‌وپزها در خانه‌های فراشبند باقی مانده است. از این دست مراسم آئینی در فراشبند بسیار است؛ چراکه این شهر قدمتی بیش از ۱۶۰۰ ساله دارد و به‌نوعی پایتخت چهارطاقی‌های زمان ساسانیان و اشکانیان بوده است. همچنین آثار بسیاری از زمان ساسانیان در این منطقه است. بنابراین، در این شهر، رسوم آئین کهن بسیاری وجود دارد. در این شهر تاریخی که فرد را وادار به تحقق و تفکر می‌کند، مرحوم پدرم برایم سمبل عزت‌نفس و همت بلند بودند و خاطراتی که از پدربزرگم روایت می‌کرد، همه نشان از این داشت که او هم فردی باغیرت و آزادی‌خواه در مقابل ظلم بود. پدربزرگ مادری من هم، مدرس قرآن و معلم مکتب بودند. در زمان‌های قدیم، در کنار کتاب قرآن، نهج‌البلاغه، شاهنامه، دیوان حافظ و سعدی هم به دانش‌آموزانش تدریس می‌کرد؛ دانش‌آموزانی که بعضی از آن‌ها، پدران معلمان من بودند. امیدوارم بخشی از خصوصیات این افراد تأثیرگذار در زندگی‌ام، به من هم رسیده باشد.

علاوه بر آنچه که از پدران و نیاکانم آموختم، خود ماهیت استان فارس هم در آموزه‌هایم بی‌تأثیر نبود. به باور من، فارس محل حکمت و عرفان است. بخشی از آن در شعر تبلور پیدا کرده است. در واقع، منش شخصیت‌های بزرگی در اینجا بودند که بخشی از آثار به‌جامانده از آن‌ها شعر است؛ مانند ملاصدرا، حافظ، سعدی و... و کسانی که در قرون ششم و هفتم، در اوج دوران صوفیگری و ملامتیگری بودند، در وجود تمام ایرانی‌ها و به‌خصوص اهالی استان



تلاش بر این بود که دانش‌آموزان صرفاً متوقف در درس نشوند، بلکه کتاب‌ها و رمان‌های ایران و جهان را به آن‌ها معرفی می‌کردیم. علاوه بر بحث هنر و ادبیات، در دوره‌ای به کوهنوردی هم مشغول بودم. این دوره، مربوط به زمانی است که شرکت ملی نفت، تیم کوهنوردی داشت و افتخار همنشینی با هیمالیانوردان شرکت را داشتیم. یادم می‌آید از روزی که استیک کوهنوردی را در دستم گرفتم، روز بیست‌وهشتم، به دماوند رسیدم. البته پیشینه کوهنوردی‌ام به همان کوه‌های فراشیند می‌رسید اما به‌صورت حرفه‌ای، با همان شرکت ملی نفت بود. به دوستان و همکاران توصیه می‌کنم بخشی از خلوت خود را با کوه سپری کنند. کوه، آشفته‌گی‌های ضمیر انسان را سامان می‌دهد، به‌علاوه اینکه هیمنه، عظمت و تصاویر بدیعی که در کوه دیده می‌شود، درس‌های بسیاری می‌دهد. به‌علاوه اینکه برخلاف فعالیت‌های جمعی دیگر که قهرمانی و رقابت حرف اول را می‌زند، در گروه کوهنوردی رقابت در کمک به هم‌نوع است. گاهی ناچار می‌شویم در کوه به‌خاطر تغییر آب‌وهوا، مسیر دیگری را انتخاب کنیم. این موضوع باعث می‌شود پیام‌های اهداف مشخصی را تعیین کنیم اما در هدف غرق نشویم. ضرب‌المثلی بین کوهنوردان است که می‌گوید، هر جا که برگردی، همان جا قله است. در واقع تجدیدنظر در هدف، درس بسیار بزرگی به فرد می‌دهد؛ تا آنجایی باید به هر هدفی اهمیت دهیم که اساس زندگی را به مخاطره نیندازد، جز در آرمان. در پایان صحبت‌ها، می‌خواهم اشاره کنم که شرکت ملی توسعه و گاز ایران، فرزند انقلاب است و در پازل صنعت نفت، متفاوت و متمایز است. پیش از انقلاب، فقط خط اول سراسری انتقال داشتیم که با ظرفیت هفت میلیون متر مکعب در سال، گاز را به چندده‌هزار نفر می‌رساند. این گسترش و قدرتی که امروز شرکت گاز برای خود کسب کرده، بسیار قابل توجه و اهمیت است. در واقع می‌توانیم بگوییم عظمت این شرکت، در جهان کم‌نظیر است که همین فرزند انقلاب بودن، همین پایبندی و میل به خدمت در همکاران، ورود و داخلی‌سازی تکنولوژی‌ها، همه و همه همان دلیلی است که این شرکت را در صنعت نفت متمایز می‌کند. در روزهای منتهی با بهار، رستاخیر طبیعت را می‌بینیم و بالندگی سبزه درخت، کوه، آبشار... به‌خصوص اینکه در فضای معنوی اواخر شعبان و اوایل رمضان قرار داریم. می‌خواهم همکاران و همنشینان خود را به تأمل در تمام این‌ها دعوت کنم و بگویم که جان انسان می‌تواند هر روز محل یک رستاخیز و قیام باشد. هر روز برای ما یک بهار است که با اوقات سحر آغاز می‌شود. بهار برای همه ما کتاب و درس و عشق است. امیدوارم که همیشه مثل بهار، جان‌هایمان در آستانه شکفتن باشد.



علیرضا شکوهیان، معاون مدیر عامل در آستانه فصل نو ارادتی بنماتا سعادت‌ی ببری

اهل شیرازم؛ شهری که میزبان علم، فرهنگ، هنر، موسیقی و سومین حرم اهل بیت است که تعامل این فضای مذهبی و هنری، ترکیبی بسیار ارزشمند ایجاد کرده است. من تا پایان دوران مدرسه، در شیراز بودم. در شیراز، ۳ مدرسه نمونه دولتی شناخته شده بود. من دوره راهنمایی در مدرسه نمونه اندیشه تحصیل کردم و دوره دبیرستانم را در قدیمی ترین مدرسه شیراز، یعنی دبیرستان نمازی به پایان بردم. پس از آن کارشناسی مهندسی شیمی، گرایش نفت را از دانشگاه صنعت نفت اخذ کردم و مقطع کارشناسی ارشد رشته مهندسی صنایع را در دانشگاه صنعتی امیرکبیر گذراندم.

متولد ۳۱ تیر ۱۳۵۷ هستم. هم‌نسلاقم می‌دانند که در زمان ما، خیلی مجالی برای کودکی نبود. دوران جنگ بودیم و به ناچار، یا در صف نفت بودیم یا در صف شیر و مرغ، به علاوه محدودیت‌های دیگر که تمام خانواده‌ها و بچه‌ها دچار آن بودند.

من در یک خانواده فرهنگی رشد کردم. پدرم کارمند فرودگاه شیراز بود. موضوعات درسی و هنر، در خانه ما حرف اول را می‌زد. همچنین به واسطه ارتباطی که اجداد ما با خانواده شهید دستغیب داشتند، خانواده مذهبی‌ای داشتیم؛ مذهبی اما دموکراتیک. یکی از مشغولیت‌های من در دوران کودکی، خوشنویسی بود. کلاس چهارم ابتدایی، در شهر خودمان رتبه‌ای در رشته خوشنویسی کسب کردم. خوشنویسی، تئاتر و تا حدودی موسیقی از دل مشغولی‌های من بود. هم‌زمان با تحصیل، همواره کار کردم. با اینکه به لحاظ اقتصادی در خانواده نیازی به کسب درآمد نداشتم اما در آن زمان، تلاش برای استقلال مالی بین هم‌سن‌وسالان من رواج داشت. در ورزش هم به‌طور جدی فوتبال بازی می‌کردم که تا پیش از ضعیف شدن چشمانم در باشگاه نوجوانان دنا و باشگاه نوجوانان برق شیراز، مشغول بودم تا بعد از شکستن شیشه عینکم به خاطر هذزدن، برای همیشه فوتبال را کنار گذاشتم. به‌طور کلی در حفظیات بسیار ضعیف بودم. با این حال ارتباطم با ادبیات خیلی خوب است. بسیاری از اوقات با خانواده و دوستان جمع می‌شویم و مشاعره برگزار می‌کنیم. در موسیقی هم که بسیار به استاد شجریان علاقه‌مند هستیم. یادم می‌آید در کودکی با پول‌های توجیبی که





وقتی این را می‌گوییم، یعنی ما در حال تحول هستیم. با این نشانه‌ها و پیام‌ها، چقدر باید غافل باشیم که نخواهیم وارد فصل نو در زندگی خود شویم. به این معنا که به رفتارهای سال گذشته خود برگردیم. نقاط ضعف خود را در زندگی اجتماعی، خانوادگی و کاری شناسایی و آن‌ها را برطرف کنیم و همچنین نقاط قوت خود را تقویت کنیم. بنابراین توصیه من به همکاران و دوستان این است که سعی کنیم در ابتدای سال جدید، با نگاه به نقاط قوت و ضعف سال گذشته، برنامه‌ای مبتنی بر نظم داشته باشیم، چراکه اگر نظم و برنامه نداشته باشیم، حتی اگر موفقیتی کسب کنیم، تصادفی خواهد بود و پایدار نیست. توصیه بعدی اینکه هم برای برنامه‌های شخصی و خانوادگی وقت بگذاریم و هم برای مسائل سازمانی و مسئولیت‌های اجتماعی که برعهده ماست. حیات اجتماعی، شخصی و سازمانی ما جدا از هم نیست و باید تلاش کنیم به این نکته بیشتر توجه کنیم. نوروز امسال مصادف با ماه مبارک رمضان است. این تقارن، فضای جدیدی را ایجاد کرده که باید بتوانیم از آن به‌خوبی استفاده کنیم. در پایان هم می‌خواهم بخشی از غزل حضرت حافظ را که بسیار به آن علاقه دارم، به همکاران و دوستانم تقدیم کنم:

طفیل هستی عشقند آدمی و پری
ارادتی بنما تا سعادت بیبری
بکوش خواجه و از عشق بی‌نصیب مباش
که بنده را نخرد کس به عیب بی‌هنری
دعای گوشه‌نشینان بلا بگرداند
چرا به گوشه چشمی به ما نمی‌نگری...

جمع می‌کردم، کاست‌های او را خریداری می‌کردم. دوم ابتدایی بودم که برای اولین بار، آلبومی از استاد شجریان شنیدم؛ آلبوم نوا (مرکب‌خوانی)، که کاری از پرویز مشکاتیان بود و گوشه‌های شور، بیات ترک و سه‌گانه ارائه شده بود. زیباترین آهنگی که در این آلبوم و در واقع اولین آهنگی که از استاد شجریان شنیدم، تصنیف «جام جهان دوش کجا بوده‌ای، نی غلطم در دل ما بوده‌ای...» بود.

تمام شهرهای ایران، آداب‌ورسوم خاص خود را دارند؛ به‌خصوص در ایام نوروز که هر شهری و خانواده‌ای، آئینی مخصوص به خود دارد. خانواده من هم، علاوه بر رسوم جاری در شهرمان، هرساله نذر سمنو داشتند. سمنوپختن هم که دشواری و آداب خاص خود را دارد و نکته قابل توجه این است که مادرم در خواب حضرت زهرا (س) را دیدند که آموزش پخت سمنو را به او داد. از آن به‌بعد، نذر پختن سمنو در شب عید، هرسال انجام می‌شد. در کنار آن هم انواع شیرینی‌های خانگی را می‌پختیم. در کنار این آداب و رسوم مربوط به عید، ما در شیراز قاشق‌زنی هم در شب چهارشنبه‌سوری داشتیم. من و پسرهای خانواده و محل، چادر بر سر می‌کردیم و با قاشق کف قابلمه روی می‌کوبیدیم و در خانه‌ها قاشق‌زنی می‌کردیم.

نوروز، از یک فضای سرد و بی‌روح ساکن زمستانی، از فصل سرما، سختی و خواب طبیعت، به شکفتن و سبزی و زیبایی می‌رسیم. در واقع همه‌چیز به تعادل می‌رسد؛ نوروز یعنی ورود به تعادل. طبیعت با این رفتار، برای همه مخلوقات پیامی دارد و فرصتی است که قولی جدید، برنامه‌ای جدید و طرحی نو برای خود داشته باشیم، به زیبایی همین دعای تحویل سال که می‌گوید: «یا محوّل الحوّل و الأحوال».





صمد رحیمی، مجری طرح تأسیسات تقویت فشار گاز

از رنجی که آدمی را حرام می‌کند

دانشش باشد. پس از دوران دبیرستانم در کازرون، به منزل یکی از خویشاوندان در گچساران رفتم که در حوزه نفت و گاز فعالیت می‌کرد و مسئولیت اجرایی داشت. توسط او با نفت و گاز آشنا شدم و در واقع جرقه علاقه‌ام به این حوزه، همان‌جا روشن شد و مرا به سمت دانشکده نفت کشاند؛ دانشکده‌ای که در سال ۱۳۶۲ وارد و در سال ۱۳۶۶ از آنجا فارغ‌التحصیل شدم و از آن زمان، در مناطق نفت‌خیز مشغول به کار شدم. در واقع از طرح نظام وظیفه که به جای خدمت سربازی وارد فضای کار شدم و تا امروز، در این حوزه باقی ماندم.

هرآنچه از کودکی‌ام در ذهنم ثبت شده، سراسر زیبایی محل زندگی‌ام است. وصف نخلستان‌های شهرم، بسیار زمان‌بر است. زیبایی‌های آنجا، به‌خصوص در فصل بهار، بی‌نظیر است. پس از بارش‌های زمستانی، نخلستان‌ها جان دوباره‌ای می‌گیرند و زیبایی‌شان با اولین باران بهاری، صدچندان می‌شود. این زیبایی هیچ‌وقت فراموش‌شدنی نیست. به‌خصوص اینکه نخلستان‌ها امروز بسیار گسترده‌تر شده است. اگرچه خانواده‌ام دیگر در آن شهر نیستند اما هنوز، خاطرات شیرین دوران کودکی، بازارچه‌ای که پدرم در آن مغازه داشت و هرچه که در آنجا بود، مرا چند بار در سال به آن شهر می‌کشاند، به‌خصوص اینکه در موسم عید نوروز،

کودکی من در کوچه‌باغ‌های فارس گذشت؛ میان عطر باغ‌های نرگس و در زادگاه گنجینه‌های ادب فارسی. در بخشی به‌نام خشت که به رطب صادراتی‌اش معروف است. شهری در مرز شیراز و بوشهر. پدرم کشاورز بود و مغازه‌دار. هرچند که او را در سال ۶۴ از دست دادم اما هنوز باغ خرمایی که پدرم به ثمر رسانده بود، برای‌مان باقی مانده است؛ در واقع نعمتی که خدا به پدرم اعطا کرده بود، به ما هم رسید و همچنان از آن بهره می‌بریم. دوران ابتدایی و راهنمایی من در همان خشت گذشت و برای دوره دبیرستان، به کازرون رفتم. من به رشته ریاضی علاقه‌مند بودم و سطح دبیرستان‌های کازرون، بسیار بالاتر از محل زندگی خودمان بود. پدرم تمام تلاشش را کرد تا مرا به دبیرستانی در کازرون بفرستد. او علاقه زیادی به علم و دانش داشت و خودش هم تا آخرین سطحی که می‌شد در کازرون تحصیل کرده بود. بسیار هم اهل کتاب و قرآن بود و هیچ‌وقت بوستان و گلستان سعدی از دستش نمی‌افتاد. هر بار که پا به مغازه می‌گذاشتیم، کتابی را به دستمان می‌داد و می‌خواست مطالعه کنیم. هر بار سعی می‌کردیم از رفتن به مغازه سر باز بزنیم اما اشتیاق پدر به ادبیات کار خودش را کرد و به ما هم سرایت کرد. در واقع باید بگویم پدرم باعث شد که مدارج تحصیلی را راحت طی کنم و دغدغه‌ام کسب علم و



به نتیجه رسید؛ با الهام از همین بیت سعدی خداوند توفیق داد که بتوانم رکورد ماندگاری را در کار خود ثبت کنم؛ رکورد احداث هم‌زمان ۱۰ ایستگاه تقویت فشار گاز، رویدادی که شرکت مهندسی توسعه و گاز ایران، به آن مفتخر است. درست مانند همان که عطار می‌گوید: از رنج کشیدن آدمی حر گردد/ قطره چو کشد حبس صدف در گردد...

صحبت‌م را با تبریک سال نو به پایان می‌برم. عید نوروز را به تمامی کارکنان شرکت مهندسی و توسعه گاز و خانواده‌های آنان، و همچنین تمام مردم ایران تبریک می‌گویم و دعاگوی تمام عزیزانی هستم که برای این مملکت زحمت می‌کشند.

هر چه دارم اول از خدا و بعد از پدرم دارم. پدرم بسیار خیر بود و سعی می‌کرد با آنچه که دارد، به فقرا و نیازمندان کمک برساند و از این کار لذت می‌برد. این زن به لطف خدا، به من هم منتقل شده است. علاوه بر این، تمام تلاش‌م را تا امروز کردم که فرقی بین پیمانکار، کارفرما، کارگر نگذارم و در عین جدیت در کار، ملاحظه شخصیت و شرایط افراد را کرده و رضایت همکاران را جلب کنم. البته امیدوارم تلاشم درست و نتیجه‌بخش بوده باشد



همچنان سنت قدیمی دیدوبازدید در آنجا پابرجاست. مردم آن خطه از قدیم، در هر حالی که بودند، حتماً در آغاز سال نو، دور هم جمع می‌شدند که این سنت هنوز هم ادامه دارد. فرزندان هر جا باشند حضور پیدا می‌کنند و بیشتر اوقات را در باغ و دشت و کوه‌های اطراف می‌گذرانند. در دشت‌های بزرگ گل نرگس خودرو که عطرش تمام فضا رو پر می‌کند. در جای جای فارس، در همان کوه نرگس بین خشت و بوشهر. رایحه‌ای که هر انسانی را به شکرگزاری و سجده وادار می‌کند. می‌گویم سجده، چون این تصویری از پدرم است که از کودکی در ذهن من ثبت شده است؛ هر بار که او وارد مزرعه‌اش می‌شد، در همان بدو ورود سجده شکر می‌کرد و من به یاد او، این سجده را در برابر نعمات این‌چنینی به جا می‌آورم. هر چه دارم اول از خدا و بعد از پدرم دارم. پدرم بسیار خیر بود و سعی می‌کرد با آنچه که دارد، به فقرا و نیازمندان کمک برساند و از این کار لذت می‌برد. این زن به لطف خدا، به من هم منتقل شده است. علاوه بر این، تمام تلاش‌م را تا امروز کردم که فرقی بین پیمانکار، کارفرما، کارگر نگذارم و در عین جدیت در کار، ملاحظه شخصیت و شرایط افراد را کرده و رضایت همکاران را جلب کنم. البته امیدوارم تلاشم درست و نتیجه‌بخش بوده باشد.

از وقتی که وارد حوزه نفت و گاز و بخش احداث و عملیات و پروژه بودم، یک بیت شعر سعدی، مرا بسیار تحت‌تأثیر قرار داده بود؛ سعدیا گرچه سخندان و مصالح گویی/ به عمل کار برآید به سخندانی نیست. مصداق این شهر، بسیار تداعی‌کننده واقعیت‌هاست. نمی‌شود فقط شعار داد. باید عمل کرد و در عمل



نبود که این مراسم اجرا نشود، حتی آن عیدهایی که سال تحویل نیمه شب بود. بعد از ازدواج هم، اگر نمی‌توانستم برای سال تحویل شمال و در کنار خانواده باشم، در خانه خودمان همان مراسم را اجرا می‌کردیم. بعد از سال تحویل هم، حتماً باید در قائم‌شهر به دیدن بزرگان فامیل و سپس به روستا و دیدن پدر بزرگ و مادر بزرگ می‌رفتیم. آن دیدوبازدیدها هم که دنیایی از خاطرات است. مثلاً اینکه در منطقه ما رسم بود که بزرگان و سالمندان فامیل، موقع دیدوبازدید عید، علاوه بر عیدی که پول بود، حتماً تخم‌مرغ هم هدیه می‌دادند. این موضوع البته به فرهنگ و رسوم قدیم‌تر آن‌ها برمی‌گشت. تخم‌مرغ‌ها را هم با گزنه، پوست پیاز قرمز یا گیاهان رنگی مثل ختمی، رنگار می‌کردند و سر سفره می‌گذاشتند. ما چون این موضوع هدیه‌دادن تخم‌مرغ را از قبل می‌دانستیم، همیشه مقداری نمک در جیبمان می‌گذاشتیم و بعد از عید دیدنی، تخم‌مرغ‌ها را با نمک می‌خوردیم. وقتی که سیر می‌شدیم، با تخم‌مرغ‌ها شروع به جنگ می‌کردیم.

گذشته از این خاطرات، کودکی من در طبیعت بوده و همین موضوع، عاملی برای علاقه من به کشاورزی و الهام گرفتن از طبیعت شده است. میل و اقبال من به طبیعت، تا امروز هم همراهم است. هر بار که به شهرمان سفر می‌کنیم، در فرصتی که پیش بیاید، حتماً به کار کشاورزی و باغداری می‌پردازم. حتی در تهران هم تلاش کردم باغچه‌ای داشته باشم که سبزی و درخت میوه و گل‌و گیاه بکارم. شاید یکی از خواسته‌هایم این باشد که بتوانم زمان بیشتری برای کشاورزی صرف کنم. البته جز علاقه به گل‌و گیاه و کشاورزی، به فوتبال و فوتسال و شنا هم علاقه‌مند بودم. از ترم اول دانشگاه وارد تیم فوتبال شدم و هافبک وسط بازی می‌کردم. تا ترم آخر دانشگاه هم ادامه دادم. در تیم‌های فوتبال مطرح جهان هم، بازیکن‌های هافبک و فوروارد را بیشتر دوست دارم. الان هم مثل خیلی از طرفداران فوتبال، دنبال‌کننده بازی رونالدو و مسی هستم و در بین فوتبالیست‌های ایرانی، سبک بازی مهدی طارمی را بسیار می‌پسندم. در مورد شنا هم اگر بخوام بگویم، در یک برهه‌ای حدود ۶، ۷ سال رئیس هیئت شنای شرکت بودم و تلاش کردم با استعدادیابی و برنامه‌های اصولی، در این شرکت شناگران ماهری تربیت کنم و این باعث شد که تیم شنای شرکت ملی توسعه و گاز، مقام‌های قابل توجهی کسب کرد. در واقع تلاش بر این بود که افرادی را پیدا کنیم که پتانسیل پیشرفت در این ورزش را دارند. البته این موضوع فقط به کارکنان مربوط

محمد حسین نیا مدیر مالی

نوروز با طعم تخم‌مرغ‌های رنگی



اواخر سال ۱۳۵۱، در شهرستان قائم‌شهر متولد شدم. دوران کودکی من در شهرستان، زندگی کنار پدر بزرگ و مادر بزرگ و پرسه‌زدن در روستایی نزدیک جنگل و رودخانه، کودکی مرا بسیار جذاب و شیرین کرده بود. امروز هم یکی از جذابیت‌های زندگی من این است که قبل از خواب برای بچه‌هایم قصه‌هایی تعریف می‌کنم که واقعیت کودکی خودم است.

در این میان، عید نوروز هم جذابیت خاص خودش را داشت. یکی از دلایل زیبایی نوروز برای ما این بود که مرحوم پدرم، بسیار به اجرای مراسم خاص در زمان سال تحویل و دیدوبازدید باور داشت. کارمند بود و قوانین خاص خودش را داشت. به‌عنوان مثال، به‌محض اینکه سال تحویل می‌شد، برادرم دومم که خانواده باور داشتند قدم سبک و مبارکی دارد، با یک سینی که از قبل با سبزه، گل، برنج و شکوفه گوجه‌سبز پر شده بود، از خانه خارج شده و مجدد قدم به خانه می‌گذاشت و در تمام اتاق‌ها با سینی می‌چرخید. حتماً هم باید با پای راست وارد می‌شد. ما هم باید حتماً دور هفت‌سین می‌نشستیم و پدرم قرآن می‌خواند. پس از قرآن هم دعایی را که از حفظ بود، می‌خواند. تقریباً حدود ۷ دقیقه طول می‌کشید. همیشه با پدرم شوخی می‌کردیم که دعای طولانی ما را برای عیدی گرفتن بی‌قرار می‌کند. هیچ نوروزی



نمی‌شد. در مورد آموزش فرزندان کارکنان هم اقداماتی انجام دادیم و بعد از چند ماه، تیم بسیار خوبی از این فرزندان تشکیل شد. البته ناگفته نماند که جز بحث فنی و صنعتی کار، و ورزش، به هنر هم علاقه‌مند بودم و فعالیت‌هایی در این زمینه داشتم. در دوران کارشناسی، خیلی اتفاقی توسط هم‌اتاقی‌ام با مجله فیلم آشنا شدم. به خصوص نقد فیلم‌ها که مرا بسیار جذب کرد و ناخودآگاه دیدم به فیلم و سینما تغییر کرد. همین باعث شد که در سینماهای تبریز برووبیا داشته باشم و مدتی عضو انجمن فیلم کوتاه تبریز بودم. آن‌طور که یادم می‌آید، در آن زمان مجله فیلم، یکی از شاخص‌ترین، دقیق‌ترین و حرفه‌ای‌ترین مجله در این حوزه بود. این موارد باعث شد که سینما، در کنار ورزش و کتاب‌های تاریخی، یکی از دل‌مشغولی‌ها و لذت‌های من شود.

در تمام این سال‌های کاری، اعتقاد به اصلاح کوچک و قدم‌به‌قدم امور بوده است. یعنی خیلی موافق خراب‌کردن و ساختن دوباره نیستیم. در واقع اعتقاد به مدیریت اقتضایی دارم نه مدیریتی با الگوی ثابت و غیرقابل تغییر. به باور من، اصلاحات باید کوچک، لحظه‌ای و همیشگی باشد. امیدوارم تلاش‌های همه ما به نتایج درخشانی منتهی شود. امیدوارم سال ۱۴۰۲، سالی سرشار از خوبی، امید و موفقیت برای همکاران عزیزم باشد؛ به خصوص همکاران مدیریت مالی که از نزدیک‌ترین افراد به من هستند. امید دارم این سال با دل خوش آغاز شود و با آرامش ادامه پیدا کند و سال‌های سال را در کنار یکدیگر با خوبی و خوشی سپری کنیم.

در تمام این سال‌های کاری، اعتقاد به اصلاح کوچک و قدم‌به‌قدم امور بوده است. یعنی خیلی موافق خراب‌کردن و ساختن دوباره نیستیم. در واقع اعتقاد به مدیریت اقتضایی دارم نه مدیریتی با الگوی ثابت و غیرقابل تغییر. به باور من، اصلاحات باید کوچک، لحظه‌ای و همیشگی باشد. امیدوارم تلاش‌های همه ما به نتایج درخشانی منتهی شود. امیدوارم سال ۱۴۰۲، سالی سرشار از خوبی، امید و موفقیت برای همکاران عزیزم باشد؛ به خصوص همکاران مدیریت مالی که از نزدیک‌ترین افراد به من هستند





بهنام میرزایی مدیر مهندسی و ساختمان

ایجاد دفتر مدیریت پروژه در سال ۱۴۰۲



یکی از ویژگی‌های نوروز که همیشه فکر من را به خود اختصاص می‌دهد، شباهت نوروز به رستاخیز است، در واقع همه چیز شروع به زنده شدن می‌کنند. نوروز، شهادی بر زنده شدن مردگان است که در تعالیم دینی به آن پرداخته شده است



همیشه نوروز به‌عنوان یک نقطه عطف، ذهن ما را درگیر این موضوع می‌کند که سال گذشته، به چه شکل بوده و کدام یک از اهداف برنامه‌ریزی شده، محقق شده است. از این منظر، سال نو با امید و انگیزه، و برنامه‌ریزی‌های جدید و زیبایی خاصی آغاز می‌شود. از طرفی امیدوارم که کمرنگ شدن دیدوبازدیدها در یکی دو سال گذشته که بر اثر شیوع کرونا بود، جبران شود و آن اتفاق مبارک نوروز، که همان صلح رحم است رخ دهد؛ اتفاقی که از منظر دینی صلح رحم است و در رسوم خودمان همان عیددیدنی و دیدوبازدید می‌شناسیمش. از طرفی، امید دارم همان‌طور که در نوروز بسیاری از خانواده‌ها به پاکیزه کردن خانه و زدودن غبار و سیاهی‌ها از اطرافشان می‌پردازند، بتوانیم درون خود را هم پاکیزه کنیم.

یکی از ویژگی‌های نوروز که همیشه فکر من را به خود اختصاص می‌دهد، شباهت نوروز به رستاخیز است، در واقع همه چیز شروع به زنده شدن می‌کنند. نوروز، شهادی بر زنده شدن مردگان است که در تعالیم دینی به آن پرداخته شده است. امیدوارم این زنده شدن همراه با شادکامی و عاقبت‌به‌خیری و گشایش اقتصادی برای مردم باشد. در ابتدای سالی که گذشت، اقدامات بسیاری برای مدیریت مهندسی ساختمان، به‌عنوان یکی از بخش‌های اصلی شرکت مهندسی توسعه و گاز، برنامه‌ریزی شد. به لطف خدا، به بخش قابل توجهی از

اهداف رسیدیم و امسال باید برای سال پیش رو، برنامه اصلاحی داشته باشیم و فرایند حرکت را ادامه دهیم. یکی از اتفاقات مبارکی که در سال ۱۴۰۱، از منظر کنترل کیفیت و ارتقای سازمانی، توصیه بهبودی بود که مدیرعامل شرکت مهندسی و توسعه گاز داشتند که این توصیه در ارتباط با آموزش مدیریت پروژه به‌صورت آکادمیک، مفید واقع شد و نتیجه آن، برگزاری دوره PMP برای بیش از ۶۰ نفر از کارشناسان بخش‌های مختلف شرکت و اخذ گواهینامه بین‌المللی آن برای همکاران. به‌شهادت اکثر مدیران شرکت، این طرح یک بلوغی را برای سازمان ایجاد کرد. به امید خدا، مدیریت مهندسی و ساختمان، در نظر دارد برای سال ۱۴۰۲، با همکاری مدیریت برنامه‌ریزی شرکت، دفتر مدیریت پروژه را تشکیل دهد و به دانش ایجادشده در این شرکت، مسیر دهد.

موارد ذکرشده، همه در راستای همان پویایی و اهدافی است که باید در سال جدید، برای ارائه و به‌پایان بردن آن‌ها تلاش کنیم. سال نو را پیشاپیش تبریک می‌گوییم و امیدوارم سال جدید برای همکاران و سراسر ملت ایران و سرزمینمان، سال بهتری باشد. نوروز امسال مقارن با ماه مبارک رمضان شده است. آرزو مندم خداوند برکات خود را برای مردم ایران، همکاران ما و خانواده‌هایشان نازل کند.



مهدی یوسفی

روح بهار را در تمام سال جاری کنیم

این نوروز، حضور من در شرکت ملی توسعه و گاز ایران، یک ساله می‌شود. در این یک سالی که گذشت، وظیفه‌ای که برعهده من بود، پیگیری صادرات خدمات فنی و مهندسی است.

نوروز برای بسیاری از ما، بی‌شک یادآور خاطرات بسیار و عمدتاً شیرینی است اما در این میان، گاهی خاطراتی هم وجود دارد که برای زمان خودش شیرین نبوده اما امروز یادآوری آن، لبخند به لبمان می‌آورد. یادم می‌آید که سال چهارم ابتدایی بودم. معلم، مشق زیادی به ما داده بود؛ رونویسی از تمام کتاب‌ها از صفحه‌ی اول تا آخر و پاسخ به تمام سوالات کتاب‌ها. در آن عید، دایی و عمه کوچکم به کمک من آمدند و مشق‌هایم را همراه من نوشتند. یعنی سه‌نفری مشق‌ها را نوشتیم اما باز هم روز چهاردهم، بااسترس اینکه مشق‌ها تمام نشده، به مدرسه رفتم. وقتی سر کلاس حاضر شدم، متوجه شدم که بسیاری از همکلاسی‌های من در حد ۱۰ صفحه نوشته‌اند و حتی معلم هم اصلاً نگاه به مشق‌هایمان نکرد. برای این داستان، همیشه عید نوروز آن سال یادم مانده است. در کنار این اما در این ۴۶ سال زندگی، عید نوروز سراسر خاطرات شیرین بود؛ توأم با دیدوبازدید فامیل، سفر به شهرهای اطراف و حضور در طبیعت. ۴ سال از تجربه‌ی نوروز من هم مصادف با ماه مبارک رمضان بود. روزهای کمی سخت بود، چراکه نمی‌توانستیم تمام‌وکمال به دیدوبازدید بپردازیم اما شب‌ها تمام روزه‌داری روز را با صرف آجیل و شیرینی و پذیرایی فامیل جبران می‌کردیم. به‌خصوص اینکه اولین سال‌هایی بود که روزه بر من واجب شده بود. از طرفی هیجان روزه‌داری را داشتیم و از طرف دیگر، نوروز و دیدوبازدید هم که شیرینی خاص خودش را داشت. برای همین‌ها، شیرینی و هیجان نوروز آن سال‌ها صدچندان شده بود.

فارغ از خاطرات، به‌طور کلی صحبت کردن از نوروز، در عین شیرینی، بسیار سخت هم هست. چراکه نوروز به‌قدری بزرگ است که توصیف و تجمیعش در گفتار نمی‌گنجد. بنابراین، چاره‌ای ندارم جز اینکه از گفته‌ی شعرای بزرگ، کلام قرص بگیرم. در اینجا سعدی شیرازی، افصح‌المتکلمین می‌گوید که به زیبایی سروده: آدمی زاده اگر در طرب آید نه عجب/سرو



در باغ به رقص آمده و بید و چنار.

اما به باور من نوروز امسال به‌معنای واقعی تفسیر این بیت است که سعدی می‌گوید: آفرینش همه تنبیه خداوند دل است/دل، ندارد که ندارد به خداوند اقرار... چراکه این نوروز، با ماه مبارک رمضان هم‌زمان شده و گویا یک یادآوری و تنبیهی است از طرف وجدان انسان؛ یادآوری می‌کند که خداوندی که می‌تواند از عدم، از چوب خشک و خاک سرد، موجود زنده و گل صدرنگ بیافریند، قطعاً توانایی دارد که از جسد پوسیده‌ی ما هم موجود زنده دیگری خلق کند که اگر کارنامه رنگین و پرافتخاری داشته باشد، شایسته دریافت پاداش خواهد بود و اگر پرگناه، مستوجب عقوبت. بنابراین، هم‌زمانی نوروز با ماه مبارک رمضان، فرصت مناسبی است که بخشی از غباری که بر آینه دل‌مان نشسته بزاییم و خودمان را با خداوند جان، نزدیک‌تر کنیم و در این زیبایی طبیعت که به‌گفته سعدی حتی درختان باغ هم به رقص می‌آیند، ما که اشرف مخلوقات هستیم باید بتوانیم به طریق اولی در بندگی خداوند بیشتر بکوشیم و از زیبایی‌های دنیا، به‌نفع آخرت و اجتماعمان استفاده کنیم. در پایان، به دوستان و همکاران عزیزم این عید نوروز و آغاز بهار را تبریک می‌گویم. اگرچه بهار مقطعی است و آن طراوت و تازگی را در سال، فقط در یکی دو ماه داریم اما امیدوارم با الهام از سرسبزی و روح بهار، ما هم روح دوستی، تازم شدن، خوش‌رو بودن و خندیدن، خوبی خواستن برای دیگران و بخشنده و مؤثر بودن را در تمام ۳۶۵ روز سال داشته باشیم.



می خرم. همیشه ماهی قرمز تنگ سفره هفت‌سین را دوست داشتم. سبزی‌پلو با ماهی هم که باید باشد. انگار سال بدون این‌ها ارزش ندارد و نو نمی‌شود.

دیدوبازدید نوروز، رسم دیرینه تمام ایرانیان بود. من هم، مانند نیاکان خودم، دوست داشتم نوروز را در خانه بزرگ‌ترها بگذرانم. در واقع نوروز در خانه آن‌ها برای من معنی می‌شد. پدر بزرگ، عمو، دایی، خاله و بستگان بزرگ‌تر فامیل. هنوز هم این رسم در ذهن من زنده است و آن را به جا می‌آورم. اولین عیدی خاصی که از کودکی در خاطراتم مانده و در آن زمان برایم عجیب بود، مربوط به سال اول ابتدایی من، یعنی ۱۳۶۵ بود؛ یک اسکناس ۱۰ تومانی با تصویر مرحوم مدرس. روزی که عیدی هنوز سکه دو تومانی و پنج تومانی بود، من یک اسکناس ۱۰ تومانی از یکی از عموهام عیدی گرفتم و خوشحال از این بودم که همه با تعجب می‌گفتند ابوذر اسکناس جدید ۱۰ تومانی عیدی گرفته است. تقریباً تمام عید را با آن عیدی خوشحال شدم. یک سال هم، یک اسکناس ۱۰۰ تومانی از عمومی دیگرم عیدی گرفتم که برای زمان خودش، مبلغ بسیار قابل توجهی بود. اگر امروز به کسی بگویم ۱۰۰ تومانی عیدی گرفتیم شاید عجیب باشد. این دو عیدی باعث شد من بین نوه‌ها و عموزاده‌ها متفاوت باشم. هنوز هم گاهی به من می‌گویند که تواز همه بیشتر عیدی گرفته‌ای. شاید خوشحالی من، بیشتر از اسکناس، به خاطر اعتمادی بود که به من داشتند. امروز هم همین را می‌گویم. کار بهانه است؛ آنچه مهم است اعتماد سازمان به افراد است. بهترین اتفاق این سال‌ها هم برای من همین بود؛ اعتمادی که به من شد و تا امروز هم جریان داشته است. خوشحالم که با اعتماد مجموعه، و با سعی و خطا، توانستیم بهبود فرآیند مجموعه را هدف قرار دهیم و با کمک همکاران محترم در اجرای پروژه‌ها موفق شویم. تجربه خوشایند دیگری که در این مجموعه داشتم، معرفت همکاران در واحد عملیات کالا بود. اوایل بهمین، در اوج سرما که مجموعه‌های دولتی تعطیل شد، از آنجایی که تیم ما عملیاتی بود، همه سر کار حاضر بودیم. این را یکی از اتفاق‌های خوشایند می‌دانم که در بدترین شرایط، تعطیلی نداشتیم و در کنار هم، ماندیم. امروز، در آستانه سال نو، آرزو می‌کنم در تکرار کارها و امور نیفتیم. در تمام این سال‌ها خودم را با تغییر سازگار کردم و تلاش داشتم از قرار گرفتن در تکرار روزها و اتفاق‌ها دوری کنم. امیدوارم در سال جدید، حرف جدیدی برای گفتن و کار جدیدی برای انجام دادن داشته باشیم و مثمر‌تر باشیم.



ابوذر منصوری، مدیر تدارکات و خدمات کالا؛

سالی که با ماهی قرمز سفره هفت‌سین نو می‌شود

به رسم امانت از طرف دوستان و بزرگان، مسئولیت مدیریت تدارکات و خدمات کالای شرکت توسعه و گاز ایران به بنده سپرده شده است. من، نوروزی‌زاده هستم؛ متولد فروردین و علاقه‌مند به بهار و سرسبزی. به دلیل اینکه زاده فروردین هستم، نوروز در نگاهم متفاوت از تمام ایام سال است. هنوز هم خرید شب عید رنگ‌وبوی خاصی در ذهنم دارد و آن را دوست دارم، حتی چرخیدن بین شلوغی دست‌فروش‌ها در برف و باران. همچنین ارتباط عمیق و همیشگی با ترانه‌های نوروزی داشتم. خلاصه بگویم رسم جمشید را جدا از تمام رسوم می‌دانم.

اصالت من و پدر و مادرم به بروجرد برمی‌گردد. شهری در استان لرستان با رسم و رسومات خاص خود اما بزرگ‌شده تهران هستم و نوروز را از شب عیدهای بازار تهران می‌شناسم، چراکه از بچگی در بازار کار کردم. من از همان کودکی بوی نوروز را از بهمن و اسفند استشمام می‌کردم. به نام شب عید، خریده‌ها بیشتر می‌شد و بازار پر بود از برو و بیای آدم‌هایی که ذوق نوروز را دارند. شاید خیلی از رسم‌ورسوم‌های تهران برای نوروز ندانم اما فرهنگ این شهر و بازار را در ماه‌های منتهی به نوروز می‌شناسم؛ با ساز و دهل خیابان‌های این شهر، رقص حاجی‌فیروز سر چهارراه‌ها و... انگار تعریف عید برای من فقط شلوغی خیابان‌های تهران و بازار است. یادم می‌آید چهارشنبه‌سوری سال گذشته، در شرکت ملی توسعه و گاز، تا دیروقت جلسه کاری داشتیم. اما همان شب هم پس از جلسه، با اینکه دیروقت شده بود، دخترم را بردم در خیابان‌های شهر تا بوی مراسم شب عید را لمس کند. هر سال، حتماً هفت‌سین و ماهی شب عید را



همگی باور داشتیم این پروژه، از مهم‌ترین طرح‌های ملی است که ستاره‌دار بود و ما را از واردات آن حجم گاز از ترکمنستان بی‌نیازی کرد.

امروز، سه دهه از فعالیت من در پروژه‌های گازی گذشته است. حدوداً از سال ۸۰ به‌طور جدی درگیر پروژه‌هایی شدم که فوری و بسیار استراتژیک و حائز اهمیت بود. سختی‌های بسیاری در کار بود اما گذر از آن‌ها، سراسر شیرینی بود. یادم می‌آید که در همین پروژه‌ی خط چهارم انتقال گاز بودیم. همسرم معلم است و در مقطعی، تصمیم گرفته بود که یک سال مرخصی بدون حقوق بگیرد تا بتوانیم بیشتر با هم و در خانواده وقت بگذرانیم. در همان ابتدای مرخصی همسرم، من

۶۶

بیژن گرجیان، مجری طرح خط لوله نهم سراسری گاز

نوروز زیر بارش مدام باران‌های بابلسر

کودکی‌ام در کوچه‌باغ‌های بابلسر گذشت. اکیبی هفت، هشت نفره با بچه‌های محل داشتیم و زیر بارش مدام باران‌های بابلسر، در آب‌وهوای لطیف روزگار سپری می‌کردیم. مانند تمام شهرها و اقوام ایرانی که آداب و رسوم خاص خودشان را در نوروز دارند، بابلسر هم از این قاعده مستثنی نبود و رنگ‌وبوی خاصی داشت. یادم می‌آید همه‌ساله، حدود ۱۰، ۱۲ روز مانده به فصل بهار، آیین بیدارباش برای طبیعت مرسوم بود؛ گروهی تشکیل می‌شدند که با طبل و شیپور و ساز و سرودهای محلی، شهر به شهر می‌چرخند و بشارت می‌دهند که نوروز و فصل نو در راه است. با این آیین، اهالی شروع به خانه‌تکانی می‌کنند و خود را برای آغاز سال نو، آماده می‌کنند. دوران دبستان و راهنمایی را با نمرات خوب سپری کردم اما با اینکه تصور خودم و اطرافیان این بود که در دبیرستان رشته ریاضی را انتخاب کنم، من به‌سمت رشته فنی در هنرستان جذب شدم و تحصیل کردم. زمان دیپلم، کشور درگیر جنگ تحمیلی بود. همان سال کنکور شرکت کردم و کاردانی ماشین‌افزار دانشگاه شهید چمران کرمان قبول شدم. (به‌خاطر هنرستانی‌بودن، باید آزمون ورودی مقطع کاردانی را شرکت می‌کردم.) در میانه تحصیلم، به‌نوعی حکم جهاد صادر شده بود که اگر کسانی می‌توانند برای دفاع از سرزمین به خط‌مقدم بروند، اقدام کنند. من هم از همان انجمن اسلامی دانشکده فرم اعزام به جبهه گرفتم و با لشکر ۲۷ محمدرسول‌الله وارد خط مقدم شدم. در همان ابتدای ورود، از مهارت و تخصص ما سؤال می‌پرسیدند. من و بعضی از هم‌دانشگاهیانم، به‌دلیل تخصصی که در رشته‌های فنی داشتیم، در پادگان دوکوهه مستقر شدیم. این پادگان به‌لحاظ موقعیت جغرافیایی‌ای که داشت، یکی از مهم‌ترین مراکز تأمین و پشتیبانی خدمات جنگ بود. یکی از بیشترین فعالیت‌هایی که در آنجا انجام می‌شد، تعمیرات تانک و نفربر و سایر ادوات جنگی بود. بعضی از این تجهیزات جنگی، مانند نفربرها، از نقاطی آسیب‌پذیر بودند و تعمیر و سرپابودن آن‌ها، بسیار حائز اهمیت بود. در آنجا، با ماهیت فعالیت‌های استراتژیک آشنا شدم که این موضوع در کارم تا امروز، بسیار تأثیرگذار بوده است.

بعد از ورودم به شرکت ملی گاز از آنجا که باور داشتم پروژه قوشه دامغان بود که می‌توانست شهرهای شمالی کشور را نجات دهد، خیلی تمایل داشتم این پروژه هرچه سریع‌تر تحقق پیدا کند. با توجه به همراهی و اقبال مسئولین وقت شرکت ملی گاز و مهندسی و توسعه به پیشرفت‌های قابل توجهی رسیدیم. به‌خصوص اینکه



و همکارانم متوجه شدیم که به‌خاطر وضعیت استراتژیک پروژه خط چهارم، نمی‌توانیم شب‌ها به منزل برویم، چراکه احتمال هر اتفاقی پیش‌بینی شده بود. از آن روزی که به همسرم گفتم به خانه بروم، ناچار شدم به مدت ۷۲ روز در محل پروژه باشم و به منزل نرفتم. با تمام سختی‌ای که دوری از خانه و خانواده داشتم، به‌ثمر رسیدن پروژه، تمام آن روزهای سخت را پاک کرد. به باور من، ثمردهی تلاش‌هایمان است که ثابت می‌کند سختی‌ها بیهوده نبودند. شاید بهار هم، چنین تعبیری دارد. سختی زمستان بیهوده نبوده است. در آستانه سال نو، آغاز بهار و نوروز را به همکاران و خانواده‌هایشان، که پایه‌پای ما سختی دوری از خانه و کار را تحمل کردند، تبریک می‌گویم.



از تغییر مسیر، هراس نداشته باشیم



علاقه‌ام افزوده شد.

این روایت را گفتم، که تأکید کنم اگر کسی در شرایطی مجبور به تغییر مسیرش شود، باز هم می‌تواند علاقه و اشتیاق به یادگیری و پیشرفت را در خود ایجاد کند. در واقع می‌خواهم بگویم که از تغییر هراس نداشته باشیم و در آن هم، شور و علاقه ایجاد کنیم.

این روزها، نسل جدید، جایگزین ما هستند که نمی‌توانیم مجموع تفکر و اندیشه‌ها نسل خودمان را در تمام ابعاد به نسل جوان تسری دهیم؛ چراکه نسل جدید، پویاتر از زمان ما هستند و آمل و آرزوهای خاص خودشان را دارند. با این حال، با توجه به تغییرات و نوآوری‌ها در عرصه‌های مختلف که تجربیات کاری متفاوتی را در ادوار مختلف برای ما رقم زده، یک موضوع، ثابت و بدون تغییر بوده و در تمام ایام مسلم است که همان اخلاقی‌مداری، مراودات و همدلی بین رئیس و کارمندان و خود همکاران است.

در پایان، می‌خواهم بگویم خاطرات بسیار خوب و زیبایی با همکاران عزیزم داشتم که مجال بازگویی آن‌ها در این گفت‌وگو نیست. فقط، ضمن تبریک سال نو به تمام همکارانم، آرزوی موفقیت برای آن‌ها دارم و قدردانشان هستم.

شهرام طهماسبی - متولد بهمن ۱۳۴۱ هستم و از سال ۱۳۶۶، به استخدام شرکت ملی گاز درآمدم. در این سال‌ها هم مسئولیت‌های مختلفی مانند مدیریت مالی، حسابداری کالا و سفارشات خارجی و ریاست حسابداری سفارشات خارجی را بر عهده داشتم.

سه سال بعد از ورودم به شرکت گاز، یعنی سال ۱۳۶۹ ازدواج کردم که ثمره این ازدواج هم یک پسر، به نام متین است. او هم فارغ‌التحصیل مهندسی نفت است. همسرم هم خانه‌دار است؛ در واقع مدیریت خانواده را بر عهده دارد. خودم هم که در آستانه بازنشستگی هستم. در دهه ۷۰ تا ۸۰، با توجه به حجم بالای کار و کثرت پروژه‌ها، به خصوص در سال‌های پایانی دهه ۸۰ و اوایل دهه ۹۰، با چالش‌های بسیاری روبه‌رو بودیم. به‌صورتی که مجبور می‌شدیم تغییراتی را در سیستم مالی که آن‌وقت نوپا بود، ایجاد کنیم. حتی در چندین مورد هم تغییراتی در سیستم جامع نفت (کالا) اعمال کردیم. با توجه به گردش مالی بالا در شرکت مهندسی و توسعه گاز، در بسیاری موارد مجبور به تغییراتی ساختاری در بسیاری از سیستم‌ها شدیم. حتی گاهی مجبور بودیم برای رفع مغایرت‌ها، به مأموریت‌های طولانی مدت رفته یا شب‌ها تا نیمه‌وقت، تعطیلات رسمی، مناسبت‌ها، اعیاد و... در اداره مشغول انجام وظیفه باشیم. یا در ایام حساسی‌ها که معمولاً در بهترین فصل سال بود که می‌بایست کنار خانواده باشیم، در اداره حضور داشتیم. این وضعیت دوری از خانواده در بسیاری اوقات، تألمات روحی برایمان ایجاد می‌کرد. بنابراین، مهم‌ترین تصمیم من برای بعد از بازنشستگی این است که وقت بیشتری را در کنار خانواده خود سپری کنم.

مسیر ورود من به شرکت، پس از اتمام خدمت سربازی در سال ۱۳۶۴ آغاز شد. در آن سال، با توجه به علاقه‌مندی‌ام به رشته‌های فنی، با اینکه با تئوری حسابداری آشنایی داشتم، اما تصمیم گرفتم مهارتی در حوزه مکانیک به‌صورت عملی از طریق وزارت کار کسب کنم که این موضوع، به مدت دو سال زمان برد. در سال ۱۳۶۶، با توجه به نبود تأمین سرمایه لازم برای شروع کار، به استخدام شرکت گاز درآمدم تا بتوانم مهارتی را که کسب کردم، در جایی استفاده کنم. اما در آن سال، شرکت تلاش برای جذب کارشناس غیرفنی داشت. بنابراین، با مصاحبه‌ای که انجام دادم و با توجه به آشنایی‌ام با تئوری حسابداری، شغل خود را در این شرکت به‌عنوان حسابدار آغاز کردم. از همان بدو ورود هم با خواندن دستورالعمل‌های مرتبط، رؤیت گزارش‌ها، مکاتبات و همراهی همکاران باسابقه، روزبه‌روز به



نسل آگاه امروز میراث‌دار صبوری ما



علوم پزشکی شهید بهشتی، به‌عنوان کارشناس آموزش و ارتقای سلامت، مشغول به کار بود و پارسال، بازنشسته شد. دخترم هم کارشناس برنامه‌ریزی آموزشی است و فعلاً شاغل نشده و پسر، در حال ارائه پایان‌نامه کارشناسی ارشد، در رشته مهندسی مخازن نفت است. خودم هم که در آستانه بازنشستگی هستم اما هنوز تصمیم خاصی برای روزهای بعد از پایان کارم ندارم.

امروز، پس از سال‌ها زندگی و کار، متوجه تفاوت‌هایی در نسل خود و نسل جدید صنعت گاز شده‌ام. به تبع شرایط زمانی و موقعیت زندگی، نسل ما صبور و کم‌توقع‌تر از نسل جدید بود، اما باید اعتراف کنم که نسل جدید، باهوش‌تر و آگاه‌تر از ما هستند. با این حال، دوست دارم چکیده تجربه‌های تلخ و شیرین بسیاری را که کسب کرده‌ام به دوستان و نسل جوان بگویم؛ در این روزهای پایان زمستان که خود را برای میزبانی از بهار آماده کرده‌ایم، در این روزهایی که نوید تغییر و روز نو را می‌دهد، هیچ‌وقت اجازه ندهیم شرایط ما را ناامید کند. هیچ‌وقت دست از تلاش برنداریم در هر کاری، به پایان آن ایمان داشته باشیم و از همه مهم‌تر، به خدا اعتماد کنیم.

در پایان هم، ضمن تبریک سال نو، از خداوند متعال، سلامتی و سعادت، بالاترین نعمات الهی را برای تمامی دوستان و آشنایان آرزو مندیم. همچنین در آستانه بازنشستگی‌ام، از یکایک دوستان عزیز و گرمی، طلب حلالیت کرده و همگی را به خداوند رحمان می‌سپارم. التماس دعا.

وحید اسدی - متولد بهمن ۱۳۴۱ هستم و کارشناس ارشد مدیریت بازرگانی بین‌المللی. از سال ۶۵، به حوزه صنعت گاز ورود کردم و مسئولیت‌های متعددی بر عهده داشتم؛ از جمله کارشناس خرید، کارمند پذیرش و پیگیری تقاضا، کارشناس ارشد تأمین کالا و رئیس اتصالات و شیرآلات و لوله. در دوران مسئولیت، به یاری خدا، پروژه‌های بسیاری بود که به ثمر رسیدند؛ پروژه‌هایی مانند تکمیل و راه‌اندازی پالایشگاه گاز کنگان (ولی عصر عجل‌اله تعالی) و تکمیل خط دوم، سوم، چهارم، پنجم و ششم، همچنین خط شمال و شمال شرق که اولین خط دوم‌منظوره برای انتقال گاز.

در این سال‌های کاری، با چالش‌های متعددی هم روبه‌رو بودیم. از جمله اینکه تحریم‌های به‌وجود آمده خارجی، ورود تجهیزات مورد نیاز صنعت نفت را با مشکل روبه‌رو کرده بود و قوانین و مقرراتی که مسئولان پس از این تحریم‌ها ارائه دادند، به‌نوعی تحریم داخلی ایجاد کرده بود اما با این حال، بهترین خاطره من از سال‌های خدمت، خودکفایی در تولید برخی کالاها در صنعت است. در واقع این موضوع شغف و افتخار خاصی در ذهنم ایجاد می‌کند.

در همان سال‌های ابتدای ورودم به این صنعت، ازدواج کردم. در واقع شروع کار و زندگی مشترک من، با اندکی فاصله، تقریباً هم‌زمان بود. من سال ۱۳۶۹ ازدواج کردم و ثمره این ازدواج، دو فرزند است؛ فرزند اول فاطمه و فرزند دوم، محمدجواد. همسر هم کارشناس مامایی و کارشناس ارشد آموزش پزشکی است و در معاونت بهداشت دانشگاه

افتخاری دیگر در کارنامه

مهندسی و توسعه گاز

احداث همزمان اتاسیسات تقویت فشار گاز در گستره ایران

با فناوری و
بهبودات ایرانی





شرکت مهندسی و توسعه گاز ایران
روابط عمومی



جشن بزرگ عید انقلاب











تورسانه‌ای قم - پارچین







تجدید میثاق همکاران با امام (ره) و شهدا





آئین تقدیر از سید احمد مهیمنی



آئین تقدیر از همکاران بازنشسته





اردوی فرهنگی، تفریحی فرزندان (حیات)





کلنگ زنی خط لوله گاز نور - کلار آباد





مراسم کلنگ زنی میدان ذخیره سازی شوریجه



مسابقات قرآنی بهار در بهار





همکاران امور حقوقی



همکاران طرح خط لوله نهم سراسری گاز





همکاران طرح ذخیره سازی گاز طبیعی



همکاران طرح هوشمندسازی



همکاران معاونت طراحی و مهندسی



همکاران بازرسی فنی





همکاران طرح تأسیسات تقویت فشار گاز





سال نو مبارک





همکاران طرح سایر خطوط اصلی و فرعی گاز



همکاران کمیسیون مناقصات



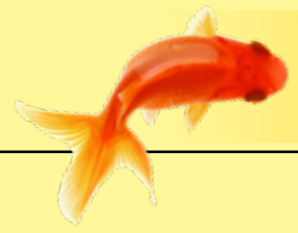


همکاران واحد حمل و نقل



همکاران مدیریت منابع انسانی





همکاران طرح خط لوله هفتم سراسری گاز





سال نو مبارک



فرزند عزیزم، در این صفحه می‌تونم افکار قشنگت رو بر روی کاغذ بیاری و نامه‌ای پرمحتوا برای مدیرعامل شرکت مهندسی و توسعه گاز بنویسی و برنده جایزه در قرعه‌کشی ما بشی.

«نامه فرزندان کارکنان به مدیرعامل»

فرم مشخصات فرزند همکار

نام و نام خانوادگی:

نام کارمند شاغل در شرکت:

شماره تماس:

(لطفاً نامه را از قسمت پرفراژ جدا کرده و به دفتر روابط عمومی ارسال کنید.)



ما را در صفحات مجازی دنبال کنید.



info@nigceng.ir



https://sapp.ir/nigceeng



www.nigceng.ir



www.aparat.com/nigceng



nigceng



تهران، خیابان طالقانی، نبش خیابان مفتح، شماره ۲۰۰

تلفن: ۸۸۸۳۰۸۸۲

فکس: ۸۱۳۱۳۲۳۲